

در گفت‌وگوی «جوان» با زهرا اسعد بلنددوست نویسنده رمان «مثل بیروت بود» مطرح شد

«مثل بیروت بود» زیر پوست جامعه را می‌شکافد



زهرا اسعد بلنددوست، فارغ‌التحصیل رشته الهیات است. کتاب اولش «چایت را من شیرین می‌کنم» در مورد مدافعان حرم و خانواده‌های آنها و بر اساس مستندات و تحقیق و پژوهش‌های میدانی نوشته شده بود که اتفاقاً با استقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شد. او از جمله نویسندگان جوانی است که رمان‌ها و داستان‌های کوتاه برطرفدارری درباره رویدادهای مربوط به مدافعان حرم و جریانات مبارزه با داعش به نگارش در آورده است. هر چند خودش می‌گوید نویسنده‌شدنش به خاطر لجبازی با یک تهیه‌کننده تلویزیونی بوده است اما داستان‌های کوتاه‌ او، ابتدا در فضای مجازی مشهور شد اما جمع آوری این تک‌نویسی‌ها و تبدیل آن به رمان، باعث جذایت دوچندان در پرداختن به این موضوعات شد. رمان «مثل بیروت بود» دومین اثری است که این نویسنده جوان آن را به رشته تحریر در آورده است. خودش می‌گوید که «مثل بیروت بود» در ادامه کتاب اولش است و به نوعی این اثر فصل دوم رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» است. رمان «مثل بیروت بود» بر اساس یکسری واقعیات و اتفاقات با بهره‌گیری از عنصر خیال و نیز کاربست عناصر داستان پردازی تألیف شده است. در این رمان راوی ماجرا، زهرا، دوست جدید سارا است؛ دوستی‌ای که مجال زیادی بر رشد پیدا می‌کند. سارا که همسر یکی از شهدای مدافع حرم است، مغموم از غربت و تنهایی و درک نشدن توسط دیگران، زیر فشار کم‌ر خم می‌کند و سرانجام در برابر آن تاب نمی‌آورد و به همسر شهیدش می‌پیوندد. اما این تمام ماجرا نیست. دانیال، برادر سارا که حالا به سبز پوشان سپاه پاسداران پیوسته است، ناگهان مفقود می‌شود. خبر قتل او توسط اعضای سپاه پاسداران در فضای رسانه‌ای می‌پیچد و فضایی مه‌آلود را شکل می‌دهد. در این میان، زهرا که او نیز پدر و برادری سپاهی دارد، با فردی ناشناس آشنا می‌شود که او را در گیر ماجراهای پیچیده‌تری می‌کند. برای آشنایی بیشتر با محتوای رمان «مثل بیروت بود» و نیز مسائلی از جمله چگونگی ورود زهرا اسعد بلنددوست به دنیای نویسندگی، علت نامگذاری کتاب، منابعی که در شکل‌گیری این رمان سیاسی- امنیتی- دخیل بوده‌اند و موضوعات مرتبب دیگر، گفت‌وگویی با این نویسنده جوان انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



نوشتن کتاب «مثل بیروت بود»، سوژه خودتان بود یا اینکه از جایی به شما پیشنهاد شد؟

«مثل بیروت بود» در واقع ادامه کتاب «چایت را من شیرین می‌کنم» است و یکسری از شخصیت‌های کتاب اولم در این اثر هم حضور دارند و تقریباً روند اصلی رمان مثل بیروت بود همان مسیر است و در این رمان برخی شخصیت‌های بد و جاسوس‌هایی وجود دارند که به‌قصه برمی‌گردند و همچنین بعضی از اقدامات آنها در داخل کشور را تشریح کرده‌ام.

منظور تان این است که جاسوس بازی‌های کتاب «چایت را من شیرین می‌کنم» در این رمان ادامه پیدا می‌کند و به اتفاقات سال ۹۸ گره می‌خورد؟

بله، البته این را باید بگویم که در این رمان به قضیه‌ی گزافی نزنین و شلوفی‌های سال ۹۸ اشاره مستقیمی نکرده‌ام. محتوای اصلی رمان درباره اتفاقاتی است که زیر پوست جامعه و در کشور جریان دارند و مردم از آنها خبر ندارند. اشاره به اتفاقات و چیزهایی که ما در ظاهر می‌بینیم مثلاً به یکباره اعلام می‌شود که فلان شخص یک خیانتی را در حق مردم و مملکت انجام داده است در حالی که این همه ماجرا نیست و در بنطن قضیه‌ی واقعیت دیگری نهفته است. مردم خیلی راحت با توجه به‌اجباری که در شبکه‌های مجازی بر جرسته و ترند می‌شوند بدون اینکه از پشت پرده یا ماجرای اصلی مطلع باشند مهر خوب یا بد روی افراد می‌زنند. اخباری که خیلی اوقات باعث می‌شوند نه تنها سر نوشت آن فرد بلکه حتی سر نوشت مملکت دچار تغییر یا لغزش‌هایی شود. در این رمان سعی کرده‌ام به افراد نفوذی در حوزه‌هایی مثل هنر که تحت عنوان سلبریتی وجود دارند و ممکن است در نظر مردم تا حد زیادی مورد توجه ویژه باشند یا در فضای مجازی طرفداران زیادی هم دارند یا افراد سیاسی شناخته‌شده‌ای که با تابلو و مهر مقدس‌نمایی سمت‌ها و پست‌های مدیریتی را اشغال و احراز کرده‌اند یا در حال انجام فعالیت‌های خاصی هستند بپردازم.

منظور تان این است که چیزی شبیهی سواد رسانه‌ای مردم را به چالش کشیده‌اید؟

هم‌مقام می‌آوردیم. پس از آن هم با صدا و سیما همکاری داشتیم؛ پلاتو و نمایش می‌نوشتیم و کارهای کودک انجام می‌دادم. یک مدت هم گوینده بودم. اگر بگویم پیش از این به صورت جدی و حرفه‌ای رمان می‌نوشتیم، نه اینطور نبود. حتی خواندن رمان را هم دوست نداشتم. این مسیر را روزهایی که در صدا و سیما مشغول به کار بودم و یک اتفاقی برایم افتاد ادامه داشت. در واقع درست قایل از نوشتن رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» من از رمان متفرد بودم. حتی نمی‌توانستم درک کنم که خیلی‌ها چرا رمان می‌خوانند اوقتی یکسری ناملایمت‌ها در سازمان صدا و سیما دیدم و احساس کردم می‌خواهند از من بیگاری بکشند و نوشته‌هایم را به نام یکی دیگر کار کنند، خسته شدم و کنار کشیدم. سر سراج و لجبازی با یک دوست که تهیه‌کننده بود، در کل آن کار را رها و نوشتن رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» را شروع کردم. نه به عنوان کارگر بلکه فقط برای اینکه بگویم من کار نمی‌کنم چون مشغول انجام بیک کار دیگر هستم. به همین راحتی کار شروع و به مرور جدی شد. فقط می‌خواستم با شما همکاری کنم. تنها دلیل همین بود. داستان را شروع کردم و آن را روزانه و به صورت قسمت قسمت می‌نوشتیم و در کانال منتشر می‌کردم و دیگران هم در سایت‌ها و کانال‌هایشان باز نشر می‌کردند و رمان نویسی من شروع شد.

آیا اتفاقات رمان «مثل بیروت بود» واقعی است؟

اتفاقاتی که در این رمان نقل می‌شوند همه واقعی هستند. البته عنصر خیال و قصه‌پردازی هم به کمک بیان موضوعات آمده و به همین علت نمی‌شود گفت که این مثلاً فلان اتفاق بر اساس محتویات فلان پرورنده است ولی جمع‌بندی نهایی براساس مستنداتی که در دسترس است.



داشتیم و همچنین مطالعات و پژوهش‌هایی که در فضای رسانه‌ای و خبری انجام دادم و البته مشورت‌هایی که از پدرم گرفتم در کنار یکدیگر تبدیل به این رمان شد. **وجه تسمیه این رمان چیست؟ آیا منظور تان ارجاع دادن به شکل کلی حوادثی است که بعد از عراق و لبنان سال ۹۸ در کشورمان هم اتفاق افتاد یا دلیل دیگری دارد؟**

تصوری که عامه مردم از کشور لبنان به خصوص پایتخت آن یعنی شهر بیروت دارند، یک شهری با اطلاق خاص عروس خاورمیانه و زیبایی‌های ظاهری است ولی اینجا فقط ظواهر هستند در حالی که واقعیت بیروت و کشور لبنان همین انفجارها، شلوفی‌ها و ناآرامی‌های اخیر است که زیر این عنوان فریبنده و زیبا در حال جریان هستند. من در پایان رمان به حاج‌اسماعیل اشاره می‌کنم و می‌گویم که این مرد مثل بیروت بود؛ جنگ‌زده و آشوب‌زده اما آرام. در واقع مثل بیروت بود حاج اسماعیل داستان است که ظاهر آرامی دارد ولی واقعیت این بشر دست و پنجه نرم کردن با ناآرامی‌هایی است که وجود دارند.

آیا در رمان «مثل بیروت بود» راجع به اتفاقات سال ۹۸ و مباحث مربوط به آن حرفی زده می‌شود؟

در رمان «مثل بیروت بود» درباره اتفاقات سال ۹۸ هم حرف‌هایی زده می‌شود ولی لزوماً به سمت موشکافی و

فرهنگی



تصوری که عامه مردم از کشور لبنان به خصوص پایتخت آن یعنی شهر بیروت دارند، یک شهری با اطلاق خاص عروس خاورمیانه و زیبایی‌های ظاهری است ولی اینها فقط ظواهر هستند در حالی که واقعیت بیروت و کشور لبنان همین انفجارها، شلوفی‌ها و ناآرامی‌های اخیر است. من در پایان رمان به حاج‌اسماعیل اشاره می‌کنم و می‌گویم که این مرد مثل بیروت بود؛ جنگ‌زده و آشوب‌زده اما آرام. در واقع مثل بیروت بود حاج اسماعیل داستان است که ظاهر آرامی دارد ولی واقعیت این بشر دست و پنجه نرم کردن با ناآرامی‌هایی است که وجود دارند

بررسی جزئیات اتفاقات و وقایع آن نرفته‌ام و می‌شود گفت که جریان اصلی رمان نیست. **انگیزه شما از نوشتن کتاب «مثل بیروت بود» چه چیزی بود و پیام شما برای مخاطب چیست؟**

من با کنار هم گذاشتن برخی اتفاقات سعی کرده‌ام به مخاطب بگویم که هر چیزی را بلافاصله قبول نکنند و در مواجهه با خبری که پیرامون یک اتفاق یا حادثه منتشر می‌شوند دقت و تأمل بیشتری داشته باشد و پیش از بررسی و راستی‌آزمایی هر حرف و خبری را قبول نکنند. **پیش‌بینی شما در مورد استقبال از این رمان چیست؟ و توقع دارید که چه طیفی مخاطب رمان شما باشند؟**

با توجه به بازخوردهایی که از دی ماه سال گذشته و پس از اعلام خبری درباره اینکه کتاب «مثل بیروت بود» به نوعی فصل دوم رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» است تاالآن داشتم و اشتیاقی که توسط مخاطبان از طرق مختلف دریافت کرده‌ام، فکر می‌کنم این رمان هم بتواند موفقیت کتاب اولم را تکرار کند. قاعدتاً خیلی از کسانی که رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» را خوانده‌اند منظر هستند تا ببینند سرنوشت سارا، دانیال و دیگر شخصیت‌های داستان چه می‌شود و فکر می‌کنم که آنها جزو اولین مخاطبان رمان جدیدم باشند. البته وقتی کتاب اولم چاپ شد، من توقع داشتم مخاطبان در گستره طیف افراد مذهبی و انقلابی باشند اما واقعیت این است که بازخوردهای دریافتی نشان می‌داد که چنین اتفاقی نیفتاده و افرادی که در تقسیم‌بندی‌ای گفته شده تعریف نمی‌شوند هم آن را خوانده و پسندیده بودند. حتی برخی مخاطبان به من پیغام می‌دادند که بعد از مطالعه کتاب نظرشان نسبت به موضوعات مطرح‌شده در رمان «چایت را من شیرین می‌کنم» عوض یا اصلاح شده است.

کار دیگری در دست دارید؟

در حال حاضر تصمیم دارم که ادامه «مثل بیروت بود» را جلو ببرم البته این اتفاق منوط به این است که بتوانم پازل‌های ذهنی‌ام را تکمیل کنم و به دنبال این نیستم که به هر قیمتی کار را انجام بدهم.

گفت‌وگوی «جوان» با مجری و گوینده خبر و فعال در امور خیریه

چادر برای من لباس کار نیست



کردند و دلم نمی‌خواست از آن سوءاستفاده کنم. الان هم که چادر اصلی‌ترین پوشش من است.

طی این سال‌ها شرایطی پیش نیامد که فکر کنید بدون چادر در فضای کاری راحت‌تر باشید؟

سال‌ها با افراد متفاوتی در شبکه‌های مختلف کار کردم و به جرئت می‌گویم پیشرفت یا عدم پیشرفت هیچ ربطی به چادر ندارد. شاید تکراری به نظر بیاید اما چون حرف درستی است تکرارش می‌کنم؛ رفتار، کردار، نوع حرف‌زدن، خندیدن و حریمی که آدم‌ها برای خودشان

تعریف می‌کنند، مختصات رفتار طرف مقابل را تعیین می‌کند حالا اگر پیشرفت به هر دلیل غیر از توانایی‌های کاری اتفاق بیفتد به‌نظرم عین شکست است و جایی که خیریه خصوصاً تهیه چیزیه هم هستتید.

خاتم‌ها و آقایان نیست. آنچه تفاوت ایجاد می‌کند، رفتار خود آدم‌ها یا همدیگر است. نوع نگاه‌ها، حرف‌زدن و پوشش همه‌جا هست و ربطی به نوع کار ندارد. همیشه سعی کردم نکات مثبت هر چیزی را ببینم؛ هم‌خودم راحت‌ترم و هم دیگران.

چ‌شد که از خبر شبکه قرآن به خبر شبکه یک رفتید؟

در بدو ورودم به بخش خبری برای خبر ۲۰:۳۰ و خبر ۱۴ تست دادم و اتفاقی وارد بخش خبر قرآنی شدم و چون اعتقاد بخش اخبار بر تخصصی کردن خبرهاست در این بخش ماندگار شدم.به لطف خدا و اعتمادی که به من شد، همچنین چند جلسه تمرین، شیفت اخبار صبحگاهی شبکه اول سیما به بنده واگذار شد.

اخبار گویی برایتان در دسر هم داشته است؟

نه یادم نمی‌آید به جز مواردی جزئی که بخشی از کار ماست مثل تویچ‌ها و اشتباهاتی که کمی بزرگ و قابل توجه بوده و بعضاً باعث استرس و ناراحتی شده است که چرا نتوانستم کارم را بی‌عیب و نقص انجام بدهم چیز دیگری نبوده است.

شما از جمله مجربانی هستید که با پوشش چادر بر نامه اجرا می‌کنید. چه شد که چادری شدید؟

چادر برای من لباسی نیست. من در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شدم که برایش چادری شدنم مهم بوده‌است البته به غیر از این، نکته‌ای که در تربیت پدر و مادرم وجود داشت و من الان درک می‌کنم و در تربیت فرزند خودم به کار می‌بینم، این است که خوب و بد رو بشناسد و خدا را ناظر بر خودش بداند. کار خوب را به خاطر خودش و نه کسی دیگر انجام بدهد؛ به این خودمحافظة می‌گویند. مثلاً پسر من بستنی دوست دارد و از قضا لوزه سوم

مونا اورعی فارغ‌التحصیل رشته معماری و دانشجوی ارشد مدیریت رسانه است که در حال حاضر به عنوان گوینده بخش خبر در رسانه ملی فعالیت دارد. وی در کنار گویندگی، نویسنده و برنامه‌ساز تلویزیونی است و در مؤسسه خبریه حضرت رقیه(س) نیز برای کمک به نیازمندان آستین همت خود را بالا زده و همکاری می‌کند. «جوان» با این فعال اجتماعی و مجری خبر تلویزیون گفت‌وگو کرده است.

کار خبری بیشتر از یک علاقه ناشی می‌شود، به سمت آن کشیده شدید یا به طور اتفاقی رقم خورد؟

ابتدا به عنوان نویسنده وارد بر نامه‌های تلویزیونی شدم و برای اولین بار در برنامه «عقیق» شبکه قرآن به تهیه‌کنندگی نوید محمودی حدود ۵۰ متن ادبی نوشتیم و خواندم که روی تصاویری از خودم بخش شدند. پس از آن برنامه «آستانه» از شبکه اول و «پنجراهی رو به آفتاب» از شبکه قرآن، «عصرخبر بچه‌ها» از شبکه دو، «گزینه جوان» از شبکه ۳ و در نهایت بخش‌هایی از «صبح و امید» را نوشتم و اجرا کردم. پس از آن به دعوت معاون سیاسی سازمان و مدیر بخش اخبار سیماي آن زمان آقای سید مهدی دعوت به کار شدم. همان زمان گوینده‌خانم خبر قرآنی به دلایلی از آن بخش خبری رفت و با توجه به سوابقم در شبکه قرآن و اندکی تحصيلات حسوزوی بلافاصله جایگزین بن شدم. درحال حاضر هم سه ماهی به عنوان گوینده اخبار صبحگاهی شبکه اول در حال فعالیت هستم.

تفاوت اخبار گویان آقا و خانم را در چه می‌دانید؟

در مدیریت معاونت سیاسی سیما چندان تفاوتی میان